

مصارف قربانی حج تمتع از دیدگاه فقهای مذاهب خمس

منصوره نوراحمدی (نویسنده مسئول)^۱

فاطمه رامشک^۲

چکیده

یکی از اعمال حج تمتع که حاجیان در سرزمین منا در روز دهم ذی الحجه انجام می دهند، قربانی است. به این صورت که باید گوسفند، گاو یا شتری را بنا به توانایی مالی خود در راه خداوند ذبح یا نحر کنند. اینکه از دیدگاه فقهای مذاهب خمس، گوشت حیوان قربانی شده، چگونه و در چه راهی باید مصرف شود، در این پژوهش به صورت کتابخانه ای و با روش تحقیق توصیفی بررسی شده و نتایج ذیل به دست آمده است.

امامیه درباره مصارف قربانی حج تمتع چهار دیدگاه اصلی دارند:

۱. وجوب مصارف سه گانه (خوردن حاجی از قربانی، هدیه به دوستان و صدقه به فقرا)؛

۲. استحباب تثلیث؛

۳. احوط بودن مصارف سه گانه؛

۴. جواز صرف در یکی از مصارف به تنهایی.

۱. کارشناسی ارشد فقه و اصول، جامعه الزهرا، قم، ایران / nourahmadimansoureh@gmail.com

۲. سطح ۴ حوزه علمیه، سرپرست گروه علمی - تبلیغی باگرایش حج، جامعه الزهرا، قم، ایران /
fatemeh.rameshk@gmail.com

شافعی قائل به عدم جواز خوردن از قربانی است و مذاهب حنفی، مالکی و حنبلی قائل به جواز خوردن از آن هستند. شافعی تمام قربانی را حق فقرا دانسته است. مالکی برای خوردن مقداری مشخص نکرده و تثلیث قربانی را رد کرده است. حنفیه و حنبلیه گفته اند: بیش از یک سوم قربانی را نباید خورد و روایات تثلیث قربانی را نقل کرده اند.

کلیدواژه‌ها: قربانی، مصارف قربانی، تثلیث قربانی، حج تمتع، مذاهب خمس.

مقدمه

یکی از اعمال حج تمتع که حاجیان بیت الله الحرام در سرزمین منا انجام می دهند، قربانی است. به این صورت که باید در روز دهم ذی الحجه به تأسی از حضرت ابراهیم علیه السلام، گوسفند، گاو یا شتری را بنا به توانایی مالی خود در راه خداوند ذبح یا نحر کنند. این کار مانند هر عمل واجب دیگر، آداب، شرایط، واجبات و مستحباتی دارد. اینکه گوشت و اجزای حیوان قربانی شده چگونه و در چه راهی باید مصرف شود، سؤالی است که نگارنده در این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به آن از دیدگاه فقهای مذاهب خمس است.

ضرورت این پژوهش از آنجا آشکار می شود که هر ساله میلیون‌ها نفر شیعه و سنی برای اینکه اعمال حج تمتعشان صحیح و مجزی از حجة الاسلام باشد، گوسفند، گاو یا شتری را بنا به توانایی مالی خود قربانی می کنند و این هزینه بسیاری خواهد برد و از طرف دیگر در اقصانقاط جهان میلیون‌ها نفر با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم می کنند؛ بنابراین اهمیت دارد که در موضوع «مصارف قربانی حج تمتع از دیدگاه فقهای مذاهب خمس» پژوهش شود تا راهکارهایی بنا بر مذاهب خمس ارائه شود تا از اسراف و هدر رفتن این همه گوشت قربانی جلوگیری شود و برای رساندن آن به نیازمندان واقعی برنامه ریزی لازم صورت پذیرد.

موضوع «مصارف قربانی» یا «تثلیث قربانی» از موضوعاتی است که در کتب فقهی در کتاب حج یا در کتب مناسک حج تحت عنوان عمل «ذبح» یا «هدی»، که از اعمال و

افعال حج است، در بخش «مناسک منا» مطرح می‌شود. بنابراین فقیهانی که به کتاب حج رسیده‌اند، پیرامون این موضوع بحث کرده‌اند.

علاوه بر کتب فقهی، در زمینه قربانی کتاب‌هایی به زبان فارسی نیز نوشته شده است؛ مانند: پرشکوه‌ترین مراسم عبادت و قربانی اثر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، قربانی در منا اثر محمد جواد موسوی غروی، قربانی در کشتارگاه‌های فعلی منا اثر علی عطایی اصفهانی، اجرای طرح قربانی ۱۳۷۹-۱۳۸۰ ش تألیف سازمان حج و زیارت و قربانی در منا در حج تمتع اثر محمد مظفری قزوینی.

همچنین می‌توان به سه مقاله «مکان قربانی در حج تمتع و مصرف آن» از یعقوب علی برجی و «قربانی در منا و مشکل اسراف» از محمد جواد ارسطا و «الذبائح فی مناسک الحج مصادرها و مصارفها» از احمد علی طه ریان اشاره کرد.

از آنجایی که کتاب مجزا یا پایان‌نامه‌ای در موضوع «مصارف قربانی» یا «تثلیث قربانی» با نگرش تطبیقی بین مذاهب خمسّه نوشته نشده است، از این رو ضروری است که به این موضوع به طور خاص توجه و دقت علمی شود و ابعاد آن از دیدگاه فقهای مذاهب خمسّه بررسی شود. در این پژوهش ما می‌خواهیم بدانیم هر کدام از فقهای مذاهب خمسّه (امامیه، شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی) چه مصارفی را برای قربانی حج تمتع قائل هستند. در چه مصارفی با هم اتفاق نظر و در چه مصارفی اختلاف نظر دارند. فرضیه ما این است که فقهای تمام مذاهب خمسّه در رساندن بخشی از گوشت‌های قربانی به فقرا و نیازمندان اتفاق نظر دارند.

در فرایند این پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و روش تحقیق به صورت توصیفی است. به این صورت که با استفاده از کتب فقهی استدلالی امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت و نیز کتبی که علمای فریقین در زمینه فقه مقارن نوشته‌اند. مسئله به صورت دقیق بررسی و ادله هر گروه تبیین شده است.

اقوال فقهای امامیه درباره مصارف قربانی حج تمتع

اقوال فقهای امامیه درباره مصارف قربانی حج تمتع را می‌توان در چهار دسته جای

داد:

۱. وجوب مصارف سه‌گانه خوردن، اهدا و صدقه

قائلان این قول بر اساس مستندات از کتاب و سنت معتقدند: حاجی واجب است که بخشی از قربانی حج تمتع را بخورد و بخشی از قربانی را به دوستان مؤمن خود هدیه دهد و بخشی از قربانی را به فقرا صدقه دهد.

علت اینکه این قول را «وجوب مصارف سه‌گانه» نام نهادیم، نه «وجوب تثلیث»، این است که حتی قائلین به وجوب هر سه مصرف، واجب نمی‌دانند که قربانی حج تمتع به سه قسمت کاملاً مساوی تقسیم شود؛ بلکه واجب می‌دانند که به این سه گروه از قربانی حج تمتع داده شود؛ حتی اگر سهم یک گروه از سهم دیگری بیشتر بشود. بنابراین «وجوب تثلیث» یا «وجوب القسمة أثلثاً» بین فقهای امامیه قائلی ندارد. (نجفی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۶۱) در ادامه به برخی از قائلان این قول اشاره می‌شود:

محقق حلی (م ۶۷۶ق) و علامه حلی (م ۷۲۶ق) تنها به وجوب خوردن از قربانی حج تمتع تصریح کرده‌اند. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۳۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۲۵۹؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۴۱ و ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۳۲) ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ق) خوردن مقدار کمی از قربانی حج تمتع و صدقه دادن مقدار کمی از آن بر «قانع» و «معتز» را واجب دانسته است. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۹۸) علامه حلی (م ۷۲۶ق) در *مختلف الشیعه*، نجم‌الدین حلی (م قرن ۸ق) و موسوی عاملی (م ۱۰۰۹ق) نظر ابن ادریس را بر نظر سایر فقهای متقدم ترجیح داده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۸۵؛ حلی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۹۱؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۴۳)

ابن ابی عقیل عمانی (م ۳۲۹ق)، محقق کرکی (م ۹۴۰ق)، شهید ثانی (م ۹۶۵ق)،

مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق) و محقق سبزواری (م ۱۰۹۰ق) به وجوب مصارف سه گانه خوردن، اهدا و صدقه قائل شده اند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۸۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۴۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۹۲-۲۹۳؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۸۷-۲۸۹؛ محقق سبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۲)

۲. استحباب تثلیث

تعداد زیادی از فقها قائل به استحباب تثلیث هستند و این استحباب را با تعابیر مختلفی همچون: «ینبغی»، «السنة»، «یستحب»، «الأفضل» و «الأحوط» بیان کرده اند. ابن براج (م ۴۸۱ق)، تقسیم قربانی به سه بخش خوردن، اهدا و صدقه را و علامه حلی (م ۷۲۶ق) تثلیث قربانی^۱ را با تعبیر «ینبغی» (سزاوار است) بیان کرده اند. (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۵۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۳۲؛ همو، بی تا، ج ۸، ص ۲۹۴ و ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۲۵۹)

فقهای متقدم همچون ابوالصلاح (م ۴۴۷ق) برای خوردن بخشی از قربانی حج تمتع و اطعام بقیه و شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و یحیی بن سعید حلی (م ۶۸۹ یا ۶۹۰ق) برای تثلیث قربانی حج تمتع، تعبیر «سنت» بودن را به کار برده اند. (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۰؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۱؛ همو، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۷۴؛ حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۱۴) محقق حلی (م ۶۷۶ق)، علامه حلی (م ۷۲۶ق) در *رشاد الأذهان*، محقق سبزواری (م ۱۰۹۰ق)، فاضل هندی (م ۱۱۳۷ق)، محمدحسن نجفی (م ۱۲۶۶ق) و حسن نجفی کاشف الغطاء (م ۱۲۶۲ق) تثلیث قربانی را و شهید اول (م ۷۸۶ق) تقسیم قربانی به سه بخش را مستحب دانسته اند. (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۰؛ همو، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۳۶؛ علامه

۱. تقسیم قربانی به سه بخش مساوی. قید «مساوی» از کلمه «أثلاث» در عبارت «أن یقسم أثلاثاً» که جمع «ثُلث» به معنای «یک سومها» است، فهمیده می شود. تقسیم قربانی به سه قسمت مساوی: خوردن یک سوم، اطعام یک سوم به «فانع» و «معتز» و هدیه دادن یک سوم به دوستانش.

حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۳؛ محقق سبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۷۰؛ نجفی، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۵۷ و ص ۱۶۰؛ نجفی کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۱؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۷۴)

نجفی کاشف الغطاء (م ۱۳۴۴ق) و سبزواری (م ۱۴۱۴ق) تثلیث قربانی حج تمتع را «افضل» دانسته اند. (نجفی کاشف الغطاء، ۱۳۶۷ق، ص ۷۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۷۲-۲۷۶) از مراجع معاصر امام خمینی رحمته الله علیه و آیت الله شیرازی احتیاط مستحب به خوردن مقداری از قربانی، هدیه دادن قسمتی از آن و صدقه دادن قسمتی از آن به فقیر مؤمن داده اند. (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۶۰؛ شیرازی، بی تا، ص ۹۰)

۳. احوط بودن مصارف سه گانه

بیشتر فقهای متأخر (مانند: مجلسی دوم (م ۱۱۱۰ق)، شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ق) و برخی از فقهای معاصر (مانند: نایینی (م ۱۳۹۰ق) و خوئی (م ۱۴۱۳ق) در «مناسک حج» و کتب فقهی شان تعبیر «احوط» را برای مصارف سه گانه قربانی به کار برده اند. این فقها بنا بر احتیاط واجب هر کدام از سهم صدقه به فقیر و سهم هدیه را یک سوم قربانی دانسته اند؛ ولی خوردن مقدار کمی از یک سوم باقی مانده را کافی می دانند. (مجلسی دوم، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۶؛ انصاری، ۱۴۲۵ق، ص ۱۰۵؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ خوبی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۶ و نیز: همو، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۹۵)

۴. جواز صرف در یکی از مصارف سه گانه به تنهایی (نظیر آیه زکات)

برخی از فقهای معاصر، همچون محقق داماد (م ۱۳۸۸ق)، آقای خوانساری (م ۱۴۰۵ق) و آیت الله جعفر سبحانی^۱ مصارف قربانی حج تمتع را، که در دو آیه ۲۸ و ۳۶

۱. البته ایشان در مناسک حجشان صدقه دادن یک سوم قربانی به فقیر مؤمن را واجب و اهدای یک سوم قربانی به مؤمنین و خوردن مقداری از یک سوم باقی مانده را مستحب دانسته است. (سبحانی، مناسک الحج و احکام العمرة، ص ۱۲۶)

سوره حج ذکر شده است، مانند مصارف خمس و زکات دانسته اند که فرد می تواند به یک مصرف اکتفا کند و وجوب مصارف سه گانه و استحباب تثلیث را رد کرده اند. (یزدی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۳۸؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۶۲؛ سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۴۱)

ادله فقهای امامیه

در ادامه ادله فقهای امامیه برهبریک از این چهار قول بیان می شود.

۱. ادله وجوب مصارف سه گانه خوردن، اهدا و صدقه

الف) ظاهر امر به خوردن و اطعام در آیات ۲۸ و ۳۶ سوره حج

ابن ادریس برای استدلال به وجوب خوردن از قربانی حج تمتع و صدقه به «قانع» و «معتز»، به امر به خوردن و اطعام در آیه ۳۶ سوره حج استناد کرده که فرموده: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾؛ «از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید» و فعل امر را مقتضی وجوب فوری دانسته است. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۹۸) علامه حلی هم برای وجوب خوردن به فعل امر «بخورید» در همین آیه استناد کرده و گفته: «اصل امر برای وجوب است». (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۸۵) وی در رد کسانی که برای عدم وجوب خوردن به «اصل عدم وجوب» استناد کرده اند، چنین جواب داده است که با وجود امر نوبت به اصل نمی رسد و به اصل رجوع نمی شود. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۸۶)

صاحب مدارک هم به آیه ۲۸: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾؛ «پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید» و ۳۶ سوره حج: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾؛ «از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید». استناد کرده و گفته است: «مقتضی آیه اول این است که اطعام «بائس فقیر» واجب است و مقتضی آیه دوم وجوب اطعام «قانع» و «معتز» است» و سپس بین دو آیه به دو

صورت جمع کرده است:

۱. تقييد هريك از «قانع» و «معتز» به فقير بودنشان؛

۲. تخيير بين دادن به آن دو (قانع و معتز) يا دادن به فقير.

وي گفته است: «[جمع] اول، اولی است؛ هر چند [جمع] دوم، خالی از رجحان نیست». (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۴۳-۴۴) مقدس اردبیلی و آیت الله خوئی نیز به همین دو آیه بروجوب خوردن و اطعام استناد کرده اند. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۸۷؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۹۵)

آیت الله خوئی نظر صاحب جواهر و موافقان او را که امر به خوردن در کتاب و سنت را بر جواز به معنای اعم (یعنی استحباب) حمل کرده اند، رد کرده است. (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۹۶)

در کتب تفسیر از جمله در کشف زمخشری نقل شده است که اهل جاهلیت از قربانی هایشان نمی خوردند و آن را بر خودشان حرام کرده بودند. آیات ۲۸ و ۳۶ سوره حج نازل شد و در آن به خوردن از قربانی ها دستور داده شد. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۵۳) بنابراین افرادی همچون صاحب جواهر ادعا کرده اند: چون امر به خوردن در مقام توهم منع صادر شده است، دلالت بروجوب نمی کند؛ بلکه در مطلق اباحه و رفع ممنوعیت، ظاهر است. (نجفی، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۶۱؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۹۶)

آیت الله خوئی وجهی برای این ادعا ندانسته و آن را چنین رد کرده است:

اول اینکه آنچه زمخشری از اهل جاهلیت حکایت کرده، ثابت نشده است و دوم اینکه دین اسلام ناسخ احکام جاهلیت است و صرف حرمت در نزد اهل جاهلیت، موجب دست کشیدن از ظهور امر در وجوب نمی شود و موجب وقوع امر در مقام توهم منع نمی شود تا اینکه امر ظاهر در وجوب نباشد. (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۹۶)

آیت الله سبحانی نیز بر این ادعا چنین اشکال کرده است که دست کشیدن از ظاهر آیه با مرسله ای که در کشف زمخشری و مجمع البیان طبرسی وارد شده است، ممکن نیست. (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۲۹)

آیت الله خوانساری ابتدا در دفاع از قائلان وجوب خوردن، بر این ادعا چنین اشکال کرده است: اگر فقط به آیه شریفه (سوره حج، آیه ۳۶) توجه شود، شاید این کلام درست باشد که آیه در مقام توهم منع است، اما با توجه به قرائنی بعید است که این کلام درست باشد؛ از جمله:

۱. علاوه بر آیه قرآن، در روایات هم امر به خوردن از قربانی شده است؛
۲. در آن روایات امام به این آیه استشهاد کرده است؛^۱
۳. سؤال کننده به دنبال تعیین وظیفه فعلی اش بوده است. بنابراین آیه در مقام توهم منع نیست. (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۶۲)

اما ایشان پس از تقویت قول به وجوب خوردن در نهایت آن را با این اشکال رد می کند که آیه خطاب به صاحب قربانی واجب و مستحبی است. (همانجا) آیه علاوه بر قربانی حج تمتع شامل قربانی حج قران و قربانی های مستحبی هم می شود؛ چون خوردن از این دو قربانی به اجماع فقها مستحب است. با توجه به این قاعده، که استعمال یک لفظ همزمان در دو معنای وجوب و استحباب جایز نیست، پس خوردن از قربانی حج تمتع هم نمی تواند واجب باشد. (نجفی کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۲)

ب) روایت معاویة بن عمار

نجم الدین حلی، قول ابن ادریس بر وجوب خوردن از قربانی حج تمتع و صدقه به «قانع» و «معتز» را به دلیل دلالت ظاهر روایات بر آن اقوا دانسته است. (حلی، ۱۴۲۸ق، ج ۱،

۱. مانند روایت معاویة بن عمار که در ادامه می آید.

ص ۱۹۱) علامه حلی و صاحب مدارک بروجوب خوردن و اطعام به روایت معاویه بن عمار در طریق شیخ طوسی استناد کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمود:

زمانی که ذبح یا نحر کردی، پس بخور و اطعام کن؛ همان طور که خداوند فرمود: «از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید. (حج: ۳۶)»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۲۳)

علامه حلی این روایت را صحیح دانسته (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۸۶) ولی صاحب مدارک گفته است: «در طریق این روایت نخعی است که بین ثقه و ضعیف مشترک است». کلینی^۲ مانند این روایت را در طریق صحیح نقل کرده است. (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۴۴)

ج) ظاهر روایاتی درباره قربانی پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع

آیت الله خوئی برای وجوب خوردن از یک سوم قربانی، هر چند اندک، به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خوردن استدلال کرده است:

در روایت صحیح معاویه بن عمار که طولانی و حکایت کننده حج پیامبر صلی الله علیه و آله و کیفیتش است، [آمده است:] «رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که از هر شتری از آن [صد شتر]، پاره ای از گوشت گرفته شود، سپس در قابلمه ای سنگی انداخته شود، سپس پخته شود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از آن خوردند و از آبش

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا ذَبَحْتَ أَوْ نَحَرْتَ فَكُلْ وَأَطْعِمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿كُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾ فَقَالَ الْقَانِعُ الَّذِي يَثْنَعُ بِمَا أُعْطِيَتْهُ وَالْمُعْتَرُّ الَّذِي يَعْتَرِكِ وَالسَّائِلُ الَّذِي يَسْأَلُكَ فِي يَدَيْهِ وَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ، قَالَ الْقَانِعُ الَّذِي يَثْنَعُ بِمَا أُعْطِيَتْهُ وَالْمُعْتَرُّ الَّذِي يَعْتَرِكِ وَالسَّائِلُ الَّذِي يَسْأَلُكَ فِي يَدَيْهِ وَ الْبَائِسُ هُوَ الْفَقِيرُ. (کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۰۰)

چشیدند»^۱ و در روایت صحیح حلبی [آمده است:] «سپس از هر شتری بخشی را گرفت، پس آنها را در یک قابلمه قرار دادند سپس به آن امر کرد، پس پخته شد، پس از آن خورد و از آب گوشت [هر دو] چشیدند».^۲ ... شکی نیست که ظاهر این اوامر، همان وجوب است و وجهی برای دست کشیدن از آن [ظاهر] نیست. (خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۹۶-۲۹۵)

علامه حلی نیز برای سنت بودن خوردن از قربانی حج تمتع به روایت صفوان و جماعتی از اصحاب استناد کرده و آن را صحیح دانسته است. (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۲۵۸) جماعتی از ابی جعفر ع و ابی عبدالله ع روایت کردند که آن دو فرمودند: رسول خدا ص دستور داد که از هر شتری پاره ای گوشت گرفته شود، پس رسول خدا ص به آن دستور داد. پس پخته شد و ایشان ع و علی ع خوردند و آب گوشت را چشیدند و پیامبر ص او [امام علی ع] را در قربانی اش شریک کرد.^۳ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۲۳)

مقدس اردبیلی معتقد است که دو روایت معاویه بن عمار و روایت صفوان فی الجمله بראکتفای به خوردن دلالت می کنند. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۸۸-۲۸۹) آیت الله جعفر

۱. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: ... وَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ مِنْهَا جَذْوَةٌ مِنْ لَحْمٍ ثُمَّ تُطْرَحُ فِي بُزْمَةٍ ثُمَّ تُطْبَخُ فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْهَا وَعَلِيٌّ ع وَ حَسَنٌ ع وَ حَسْبَا مِنْ مَرْقَاهَا... (حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۱۳-۲۱۷)

۲. عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ... وَ نَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثًا وَ سَتَيْنِ فَنَحَرَهَا بِيَدِهِ ثُمَّ أَخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بَضْعَةً فَجَعَلَهَا فِي قَدْرِ وَاحِدٍ ثُمَّ أَمَرَهُ بِهَ فَطَبَخَ فَأَكَلَ مِنْهُ وَ حَسَا مِنَ الْمُرْقِ وَ قَالَ قَدْ أَكَلْنَا مِنْهَا الْآنَ جَمِيعًا (حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۲۲-۲۲۳)

۳. وَ عَنْهُ عَنِ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى وَ جَمَاعَةٍ مِمَّنْ رَوَيْنَا عَنْهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا قَالَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بَضْعَةٌ فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَطَبَخَتْ فَأَكَلَ هُوَ وَ عَلِيٌّ ع وَ حَسَنٌ ع وَ حَسَا مِنَ الْمُرْقِ وَ قَدْ كَانَ النَّبِيُّ ص أُشْرِكُهُ فِي هَدْيِهِ»

سبحانی به استناد به این روایات برای وجوب خوردن، چنین اشکال کرده است که «آن با استحباب منافاتی ندارد؛ به خاطر اینکه عمل، هیچ لسانی ندارد و آن [عمل] اعم از وجوب و استحباب است». (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۳۱) وقتی فعل معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ اعم از وجوب، استحباب و اباحه است و فقط دلالت بر جواز می‌کند، در اینجا نمی‌توان از فعل معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ وجوب را فهمید.

د) ظاهر روایات تثلیث

یک- روایت شعیب عقرقوفی: به ابی عبدالله (امام صادق) عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتم: «در عمره شتری آوردم، پس کجا آن را نحر کنم؟» [امام] فرمود: «در مکه»، گفتم: «کدام قسمت از آن را بدهم؟» فرمود: «یک سوم را بخور و یک سوم را هدیه کن، و یک سوم را صدقه بده».^۱

مقدس اردبیلی گفته است این روایت درباره اقسام سه‌گانه خوردن، هدیه و صدقه صریح است، ولی ضعف سند و دلالتی دارد. ضعف سند به خاطر وجود ابن فضال و یونس بن یعقوب در سند روایت و ضعف دلالتی به دلیل اینکه روایت درباره قربانی حج تمتع نیست، بلکه درباره به همراه آوردن قربانی در عمره است. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۸۶)

دو- روایت ابی الصباح کنانی: «از اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره گوشت های اضاحی پرسیدم؟ پس [امام] فرمود: «علی بن حسین (امام سجاد) و ابوجعفر (امام محمدباقر) یک سوم را به همسایه هایشان صدقه می‌دادند و یک سوم را به درخواست کنندگان و یک سوم را برای اهل خانه نگه می‌داشتند».^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۹۹)

مقدس اردبیلی احتمال داده است که یک سوم همسایه‌ها، «هدیه» و یک سوم

۱. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سُئْتُ فِي الْعُمْرَةِ بَدَنَةَ فَأَيْنَ أَنْحَرُهَا»، قَالَ: «بِمَكَّةَ»، قُلْتُ: «أَيُّ شَيْءٍ أُعْطِيَ مِنْهَا»، قَالَ: «كُلُّ ثُلُثًا وَ أَهْدُ ثُلُثًا وَ تَصَدَّقُ بِثُلُثٍ». (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۵)
۲. قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَتَصَدَّقَانِ بِثُلُثٍ عَلَى جِيرَانِهِمْ وَ ثُلُثٍ عَلَى السُّؤَالِ وَ ثُلُثٍ يُنْسِكُونَهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ.

درخواست کنندگان، «صدقه» و یک سوم اهل خانه، خوردن باشد و احتمال داده است که روایت درباره قربانی مستحبی باشد. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۸۸) برخی قرار دادن «درخواست کننده» به عنوان قسیم «همسایه» را گواه بر آن دانسته اند که یک سوم همسایه ها هدیه باشد و از آن عدم اعتبار فقر در همسایه ها را استفاده کردند. (یزدی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۳۴) به هر حال این اشکال دلالی وارد است که روایت درباره قربانی های مستحبی است، چگونه برای مصارف قربانی واجب حج تمتع از آن استفاده می شود؟! سه - صحیح سیف تمار: صاحب مدارک گفته است کسی که قائل به وجوب اهدای یک سوم و صدقه به یک سوم است، به آنچه شیخ در طریق صحیح از سیف تمار روایت کرده، احتجاج کرده است: (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۴۵) «ابوعبدالله فرمود: سعید بن عبدالملک برای انجام مراسم حج آمد. پس پدرم (امام محمد باقر علیه السلام) را ملاقات کرد و گفت: «من هدیه (قربانی) آوردم، پس چگونه انجام دهم؟» پدرم به او فرمود: «یک سوم را به خانواده ات اطعام کن و یک سوم را به «قانع» و «معتزم» اطعام کن و یک سوم را به «مساکین» اطعام کن». پس عرض کردم: «مساکین همان درخواست کنندگان هستند؟» فرمود: «بله» و فرمود: «قانع» کسی است که به آنچه به سوی او فرستادی از پاره ای گوشت و بالاتر از آن راضی می شود و معتربیشتر از آن برایش سزاوار است. او بی نیازتر از قانع است؛ به تومی رسد؛ پس از تو درخواست نمی کند.»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۲۳)

صاحب مدارک استناد بر این روایت را برای اثبات وجوب اهدا و صدقه، دارای دو اشکال دانسته است: «اول این روایت تنها بر معتربودن تقسیم این چینی در قربانی حج قران دلالت می کند، نه در قربانی حج تمتع که محل نزاع است. دوم اینکه این روایت با

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ سَعِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَدِمَ حَاجًّا فَلَقِيَ أَبِي فَقَالَ إِنِّي سَفْتُ هَدِيًّا فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ لَهُ أَبِي أَطْعِمُ أَهْلَكَ ثُلُثًا وَأَطْعِمِ الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرِّ ثُلُثًا وَأَطْعِمِ الْمَسَاكِينَ ثُلُثًا فَقُلْتُ الْمَسَاكِينَ هُمُ السُّؤَالُ فَقَالَ نَعَمْ وَقَالَ الْقَانِعُ الَّذِي يَفْتَنُ بِمَا أُرْسِلَتْ إِلَيْهِ مِنَ الْبُضْعَةِ فَمَا فَوْقَهَا وَالْمُعْتَرِّ يُنْبِغِي لَهُ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ هُوَ أَعْنَى مِنَ الْقَانِعِ يَعْتَرِيكَ فَلَا يَسْأَلُكَ.

دو روایت معاویة بن عمار متقدم^۱ متعارض است که با ظاهرشان بر عدم وجوب تقسیم این چینی دلالت می‌کردند. (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۴۵)

آیت الله خوئی دو روایت شعیب عقرقوفی و سیف تمار را برای اثبات تثلیث (تقسیم قربانی به سه قسمت مساوی) بیان کرده و می‌گوید:

هرچند مورد روایت شعیب عقرقوفی، عمره است که در آن شتر آورده و مستحبی است، و مورد روایت صحیح سیف تمار حج قران است، درحالی که محل بحث ما حج تمتع است، اما تقسیم ذکر شده در دو روایت، به آنچه در قرآن مجید است، اشاره دارد و از آن به وضوح آشکار می‌شود که مراد از آیه قرآن، همان تقسیم به نسبت مساوی است، بدون تفاوتی بین حصه‌ها؛ به خاطر اینکه آنچه که در قرآن است، از حیث حج تمتع یا قران یا عمره، مطلق است؛ زیرا متفاهم از آن جاری شدن این حکم است در هر چیزی که در آن قربانی معتبر است.

(خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۹۹ - ۲۹۸)

۵. مجموع دو آیه ۲۸ و ۳۶ سوره حج

آیت الله خوئی وجوب صرف قربانی حج تمتع در جهات سه‌گانه را نظر صحیح دانسته و گفته است: ممکن است برای آن به خود آیه شریفه استدلال کرد. پس همانا قول خداوند ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾^۲ بر صدقه دادن دلالت می‌کند و سخن خداوند متعال ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾^۳ بر هدیه دادن دلالت می‌کند؛ بنا بر اینکه در «قانع» و «معتر»، «فقر» اعتبار نشده است؛ همان طور که از اهل لغت نقل شده است که آنها قانع را به کسی تفسیر کرده‌اند که زمانی که چیزی به وی داده می‌شود، راضی

۱. طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۲۳؛ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۰۰.

۲. پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید. (حج: ۲۸)

۳. از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید. (حج: ۳۶)

و قانع می‌شود و معتررا تفسیر کرده‌اند به فرد متوقعی که به تو بر خورد می‌کند و اعتراض می‌کند و درخواست نمی‌کند و بی‌نیازتر از قانع است؛ مانند خانواده و همسایه‌ها که از شخص توقع دارند، هر چند فقیر نباشند و اهل لغت در قانع و معتر، فقرا اخذ نکرده‌اند و ظاهر تفسیرشان عدم اعتبار فقر در آن دو است. پس آن دو در مقابل فقیرند و بر فرد غنی (بی‌نیاز) هم صدق می‌کنند و اینکه در بعضی روایات معتبر مانند روایت صحیح سیف، مساکین را در مقابل قانع و معتر قرار داده است، آن را تأکید می‌کند. پس خود آیه کریمه، عهده دار تقسیم سه تایی بین صدقه و اهداء و خوردن است.» (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۹۷)

۲. ادله استحباب تثلیث

چنانچه گذشت قائلان استحباب تثلیث، مستندات وجوب خوردن در آیات و روایات و وجوب مصارف سه‌گانه خوردن، اهدا و صدقه را نقد کردند. با توجه به اینکه دلیلی بر وجوب خوردن از قربانی وجود ندارد و چنانچه سبزواری تصریح کرده است، در کلمات فقها هم اجماعی - نه منقول و نه محصل - بر وجوب خوردن نیست؛ (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۷۴) پس خوردن مشکوک است و اصل برائت جاری می‌شود. آقایان فاضل هندی و سبزواری برای اثبات عدم وجوب خوردن از قربانی به اصل تمسک کرده‌اند. سبزواری گفته است:

مقتضای اصل برائت، عدم وجوب چیزی بر اوست: نه خوردن و نه اهدا و نه صدقه؛ بلکه [بالاتر] با قربانی اش هر کاری که می‌خواهد و اراده می‌کند، انجام می‌دهد؛ به خاطر قاعده سلطنت و اصل بقاء مالکیت او بر آن. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۷۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۷۰)

همان ادله‌ای که قائلان وجوب مصارف سه‌گانه بر وجوب خوردن و اطعام از قربانی حج تمتع آورده بودند، قائلان استحباب تثلیث، بر استحباب خوردن از قربانی حج

تمتع آورده‌اند، با این تفاوت که این گروه از آن ادله، استحباب را برداشت کرده‌اند.
(علامه حلی، بی تا، ج ۸، ص ۲۹۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۷۰)

قائلان استحباب تثلث، علاوه بر اینکه سه روایت تثلث (خبر شعیب عقرقوفی، روایت ابی‌الصباح کنانی و صحیح سیف تمار) را به عنوان مؤید تثلث ذکر کرده‌اند، به روایت عبدالرحمان بن ابی‌عبدالله و دو آیه ۲۸ و ۳۶ سوره حج نیز استناد کرده‌اند که در ادامه می‌آید. (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۲۵۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ نجفی، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۵۹-۱۵۸؛ محقق سبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۷۶-۲۷۵)

علامه حلی برای استحباب تثلث به روایت عبدالرحمان بن ابی‌عبدالله استناد کرده؛ ولی توضیحی در کیفیت استناد به آن نداده است: (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۲۵۹)

عبدالرحمان بن ابی‌عبدالله گفت: «از ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام درباره قربانی پرسیدم: چه چیزی از آنچه در [حج] تمتع قربانی می‌شود و غیر آن [از سایر انواع قربانی‌های حج] خورده می‌شود؟ پس فرمود: همان طور که از قربانی‌اش می‌خورد.^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۰۰-۴۹۹)

مجلسی دوم این روایت را موثق دانسته و قربانی در سخن امام علیه السلام را به قربانی حج قران تفسیر کرده است. (مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۱۸۱) اما فیض کاشانی آن را به قربانی مستحبی تفسیر کرده است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، صص ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳) در این صورت منظور امام علیه السلام چنین می‌شود: «همان طور که از قربانی حج قران یا قربانی مستحبی (بنا به اختلاف تفاسیر) می‌خورد، از قربانی حج تمتع نیز می‌خورد».

۱. قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْهُدْيِ مَا يَأْكُلُ مِنْهُ الَّذِي يُهْدِيهِ فِي مُتَعِهِ وَغَيْرِ ذَلِكَ فَقَالَ كَمَا يَأْكُلُ مِنْ هَدْيِهِ.

چنانچه گذشت، روایت صحیح سیف تمار براستحباب تثلیث در قربانی حج قرآن و روایت ابی الصباح کنانی براستحباب تثلیث در قربانی های مستحبی دلالت می‌کند. پس طبق هر دو تفسیر می‌تواند در قربانی حج تمتع نیز قائل به استحباب تثلیث باشد. فاضل هندی معتقد است مجموع دو آیه ۲۸ و ۳۶ سوره حج بر تثلیث مشهور دلالت می‌کند: «تومی دانی که تأسیس، اولی (برتر) از تأکید است؛ به ویژه که در اینجا با خبر صحیح سیف تمار تأیید شده است». (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۷۱) منظور آقای فاضل هندی از این قاعده این است: اینکه آیه ۳۶ سوره حج نکته جدیدی نسبت به آیه ۲۸ سوره حج داشته باشد و مصداق بئس فقیر با قانع و معترف فرق داشته باشد، اولی است از اینکه آیه ۳۶ تأکید آیه ۲۸ باشد و بئس فقیر و قانع و معترف یک مصداق داشته باشند، پس در واقع خداوند در آیه اول صدقه به بئس فقیر و در آیه دوم اهداء به قانع و معترف تشریح کرده است؛ نه اینکه در هر دو آیه صدقه به فقیر را مطرح کرده باشد و تفاوت دو آیه به اختلاف تعبیر باشد. این تبیین از فقهای دیگر نیز نقل شده است. (تبریزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۷؛ سبحانی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۳۸-۱۳۵؛ یزدی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۲۹ و ۲۳۴)

۳. ادله احوط بودن مصارف سه‌گانه

پیروان این دیدگاه همان قائلان وجوب مصارف سه‌گانه هستند که به دلیل اینکه مشهور برخلاف این نظر قائل به جواز به معنای اعم (استحباب) هستند، قائل به احتیاط شده است. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۹۹-۲۹۵)

۴. ادله قائلان جواز صرف در یکی از مصارف سه‌گانه به تنهایی (نظیر آیه زکات)

با توجه به اینکه از دوران جاهلیت حکایت شده است که اهل جاهلیت خوردن از قربانی حج را بر خودشان حرام کرده بودند و از آن نمی‌خوردند، محقق داماد گفته است: پس آیه ۳۶ سوره حج در مقام توهم حرمت وارد شده و امری که در مقام توهم منع وارد می‌شود، نه در وجوب و نه در استحباب ظاهر نیست و از آن بیشتر از ترخیص و

اباحه استفاده نمی شود. بنابراین از رساندن استحباب قاصر است. (یزدی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۲۲ و ص ۲۳۱ - ۲۳۰) سپس ایشان با توجه به خبری که وارد شده: «پیامبر ﷺ با خود صد شتر برای خودش و حضرت علی علیه السلام آورد و آن را نحر کرد، سپس از هر شتر بخشی را گرفت و در دیگ غذایی پخت و هر دو از آن خوردند و از آبش چشیدند» رجحان خوردن را ثابت کرده است؛ زیرا اگر قائل باشیم که برای قربانی حج تنها یک شتر واجب است، ارتکاب مانند آن عمل که از هر صد شتر بخشی را جدا کرد و پخت، با توجه به اینکه امکان رفع احتیاج در کمتر از آن تعداد شتر هست، رجحان را (که مشترک بین ندب و وجوب است) ظاهر می کند. (همان، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۳۱)

محقق داماد در تبیین روایت شعیب عرقوفی (که از امام صادق علیه السلام درباره شتری که عمره گزار با خود آورده است، پرسید: «کدام چیز از آن را بدهم؟» و امام علیه السلام فرمود: «یک سوم را بخور و یک سوم را هدیه کن و یک سوم را صدقه بده») ^۱ گفته است: از تعبیر سؤال کننده می فهمیم که برای او جواز خوردن معلوم بوده ولی مقداری که باید به صورت لزومی یا استحبابی بدهد، مجهول بوده است. امام علیه السلام در اینجا سه حد را برای او مشخص کرده است. می دانیم که وقتی برای چیزی حد معینی قرار داده می شود، کمتر و بیشتر از آن حد جایز نیست. اما در اینجا به شهادت کیفیت سؤال، حد اول که همان خوردن یک سوم است، مقدار بیشتر از نفی می کند، نه مقدار کمتر را. اما دو حد دیگر (هدیه و صدقه) مقدار کمتر از نفی می کنند، نه مقدار بیشتر را. ^۲ نتیجه اینکه مستفاد از روایت تقسیم به اقسام سه گانه همراه با امکان تفاوت فی الجمله است. (همان، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۳۴)

۱. عَنْ شُعَيْبِ الْعَرْقُوفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «سُئِلْتُ فِي الْعُمَرَةِ بَدَنَةً فَأَيُّنَ أَحْرُهَا»، قَالَ: «بِمَكَّةَ»، قُلْتُ: «أَيُّ شَيْءٍ أُعْطِيَ مِنْهَا»، قَالَ: «كُلُّ ثُلَاثًا وَ أهدِ ثُلَاثًا وَ تَصَدَّقْ بِثُلُثٍ». (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۵)

۲. چون شخص از حق خودش می تواند بگذرد، اما از دادن حقی که خدا برای کس دیگری قرار داده نمی تواند بگذرد و به او کمتر بدهد.

همچنین ایشان برای اثبات عدم وجوب خوردن یک سوم قربانی حج تمتع چنین استدلال می‌کند: اول اینکه از فعل پیامبر ﷺ اصلاً تثلیث نقل نشده است، بلکه ایشان به پاره گوشتی از هر یک از آن شترها اکتفا کرد که این کاشف از عدم وجوب خوردن یک سوم است و همین نکته دلالت می‌کند بر اینکه جایز است هر یک از آن دو هدیه و صدقه، فی الجمله از یک سوم بیشتر شود و دوم اینکه در سیره متداول بین مسلمانان، التزام به تثلیث و خوردن یک سوم نقل نشده است و پنهان بودن مانند این امر، بر فرض که به آن ملتزم بودند، ممکن نیست. (همان، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۳۴-۲۳۵)

محقق داماد معتقد است که اثبات وجوب خوردن تا چه برسد به وجوب تثلیث و لزوم خوردن یک سوم آسان نیست؛ به خاطر اینکه برخلاف آن حجت اقامه شده است و آن حجت چیزی است که از علی بن اسباط از مولای ابی عبدالله ع روایت شده است که گفت:

ابالحسن اول (امام کاظم ع) را دیدم که [نزد] شتری دعا خواند. پس آن را نحر کرد. پس هنگامی که قصاب‌ها عراقیب (عصب پی پاشنه پای) آن [شتر] را زدند، پس آن بر زمین افتاد و چیزی از کوهانش را نمایان کردند. پس [امام ع] فرمود: «بُئِید و از آن بخورید و اطعام کنید. به درستی که خداوند متعال می‌فرماید: «و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت [و جان دادند]، از گوشت آنها بخورید و از آن اطعام کنید». (حج: ۳۶) ^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۰۱)

ایشان در توضیح این روایت گفته است: «ظاهر روایت این است که امام ع از آن شتر نخورد؛ به خاطر اینکه برترخیص به قصاب‌ها در خوردن و اطعام اکتفا کرد^۲ و

۱. قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع دَعَا بِيَدَيْهِ فَتَحَرَّهَا فَلَمَّا صَرَبَ الْجَزَارُونَ عَرَاقِبِيهَا (عَرَاقِبِيهَا) فَوَقَعَتْ إِلَى الْأَرْضِ وَ كَشَفُوا شَيْئاً عَنْ (من) سَنَامِهَا (مِنْهَا) قَالَ أَقْطَعُوا وَ كُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَإِذَا وَجِبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا.

۲. جالب توجه اینکه علامه حلی برخلاف محقق داماد، برای اثبات سنت بودن خوردن حاجی از قربانی حج تمتعش به روایت علی بن اسباط استناد کرده است. (رک: علامه حلی، منتهی‌المطلب، ج ۱۱، ص ۲۵۸)

تمسک امام علیه السلام به آیه ای که به خوردن و اطعام امر کرده، در حالی که خطاب به ناسک (حاجی) است، با اینکه ایشان نخورد، این را تقویت می کند که مفاد آیه بیان مصرف است نه تقسیم و امام علیه السلام در مصرف هم بر مصرف خاص اکتفا کرد نه پخش مساوی و فراگرفتن به تمام مصارفی که از [جمله] آن است: خوردن خودش علیه السلام. (یزدی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۳۶)

ایشان در ادامه می گوید: به کمک روایاتی که از آن عدم وجوب تثلیث در قربانی های مستحبی استفاده می شود و سپس با ضمیمه کردن مقدمه ای که از بعضی روایات این باب اصطیاد می شود که بر اتحاد حکمی قربانی حج و قربانی مستحبی دلالت می کند، استیناس یا تأیید بلکه بالاتر، دلالت بر عدم وجوب تثلیث در قربانی حج تمتع ممکن است. (همان، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۳۶) سپس ایشان روایاتی را که از آن عدم وجوب تثلیث در قربانی های مستحبی استفاده می شود، در چند دسته بر شمرده است:

۱. جایز دانستن ذخیره کردن گوشت های قربانی های مستحبی و تکه تکه کردن و هدیه دادن آنها به اهالی؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۴۰، ح ۱، ۲ و ۷)
۲. جایز دانستن حبس آن گوشت ها و خارج کردن آنها از منا؛ (همان، ۱۴۰۹ق، ح ۴، ۵، ۶)
۳. جایز دانستن خوردن از آن در ایام منا (همان، ۱۴۰۹ق، ح ۳ و ۴) و سپس گفته است:

نتیجه اینکه جایز دانستن حبس، تکه تکه کردن و ذخیره کردن، خارج کردن و خوردن در ایام منا به نحو اطلاق جداً در عدم لزوم تقسیم ظاهر است تا چه برسد به تثلیث؛ بلکه بالاتر جایز است بر خوردن به تنهایی اکتفا شود. پس آنچه در آیه ذکر شد، نسبت به قربانی مستحبی از باب مصرف است، نه تقسیمی که مستلزم بسط یک سوم های مساوی یا غیر آن باشد. (یزدی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۳۶-۲۳۷)

سپس به عنوان شاهد بر اتحاد حکمی قربانی حج و قربانی مستحبی به روایت

عبدالرحمان بن ابی عبدالله استناد کرده است که گفت: «از اباعبدالله [امام صادق] علیه السلام درباره قربانی پرسیدم: چه چیزی از آنچه در [حج] تمتع، قربانی می شود و غیر آن [از سایر انواع قربانی]، خورده می شود؟ پس فرمود: همان طور که از قربانی اش می خورد». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۹۹-۵۰۰)^۱

ایشان در توضیح این روایت می گوید: اگر مراد از قربانی اخیر، همان قربانی باشد که درباره آن از طرف راوی سؤال شد، در جواب «دور» لازم می آید؛ به دلیل اینکه امر را به چیز مبهمی، که درباره اش سؤال شده است، برگرداند. کتاب *وافی* قربانی اخیر را به قربانی های مستحبی تفسیر کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۱۱۶۲-۱۱۶۳) و آن بعید نیست. پس تنظیم، قربانی حج را نازل منزله قربانی های مستحبی قرار داده است. پس آنچه که بر منزلت علیه (قربانی های مستحبی) مترتب می شود، بر منزل (قربانی حج) نیز مترتب می شود. حکم قربانی های مستحبی جواز اکتفا بر مصرف یکی، بدون هیچ تقسیمی است تا چه برسد به بسط و مساوی کردن سهم ها. پس همین حکم در قربانی حج نیز جاری می شود. (یزدی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۳۷)

اقوال فقهای مذاهب اربعه درباره مصارف قربانی حج تمتع

در ادامه اقوال فقهای مذاهب اربعه درباره مصارف قربانی حج تمتع در سه محور بیان می شود.

۱. اقوال فقهای مذاهب اربعه اهل سنت درباره خوردن از قربانی حج تمتع

الف) مذهب شافعی

بین فقهای مذاهب اربعه اهل سنت، شافعی (۲۰۴ق) خوردن از قربانی حج تمتع را جایز نمی داند و تمام قربانی را سهم فقرا می داند. وی گفته است: «اگر از قربانی واجب... قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْهُدْيِ مَا يَأْكُلُ مِنْهُ الَّذِي يُهْدِيهِ فِي مُنْعَتِهِ وَغَيْرِ ذَلِكَ فَقَالَ كَمَا يَأْكُلُ مِنْ هَدْيِهِ.

بخورد، به قیمت آنچه از آن خورده است، صدقه دهد». (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۹)
شافعی دو دلیل بر عدم جواز خوردن از قربانی حج تمتع آورده است:

یک- دلیل مبنایی

شافعی قربانی حج تمتع را دم جبرمی داند که خوردن از آن برای حاجی جایز نیست. او قربانی حج تمتع را مانند قربانی کفاره ای دانسته که به جبران خطای حاجی بر او واجب شده است و خطای او این بوده که به احرام از میقات اخلاص کرده؛ یعنی به جای احرام از میقات از مکه محرم شده است. سپس این گونه نتیجه گیری کرده است: همان طور که از قربانی کفاره ای نباید خورد، پس از قربانی حج تمتع هم نباید خورد و باید آن را از مالش خارج کند. (پانی پتی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۹۱؛ مقدسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۸۰؛ علامه حلی، بی تا، ج ۸، ص ۲۹۴؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۴۷ و ص ۲۵۸)
علامه حلی سه اشکال بر سخن شافعی وارد کرده است:

۱. دلیل او قیاس است و جایگاه قیاس در فقه امامیه مشخص است.

۲. این قیاس توان معارضه با قرآن را ندارد؛ زیرا دلیل بر اینکه قربانی حج تمتع نسک (عبادت) و شبیه قربانی تطوعی است، سخن خداوند متعال در آیه ۳۶ سوره حج^۱ است که خبر داده به اینکه خداوند شتران قربانی را از شعائر قرار داده و به خوردن از آن دستور داده است. پس اگر بر فرض قربانی حج تمتع، قربانی جبرانی بود به ما دستور به خوردن از آن نمی داد.

۳. بین قربانی حج تمتع و قربانی کفاره فرق است؛ زیرا قربانی حج تمتع، نسک (عبادت) است و قربانی کفاره، جبر (به جبران خطا) است و متمتع خطایی مرتکب نشده که قربانی اش جبران خطا باشد. (علامه حلی، بی تا، ج ۸، ص ۲۹۴؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۴۷ و ۲۵۸)

۱. ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبَهَا فَكُلُوا مِنْهَا﴾. (حج: ۳۶)

دو- دلیل روایی

دلیل دیگر شافعی بر عدم جواز خوردن از قربانی حج تمتع، نهی پیامبر ﷺ در سه روایت ذیل است:

۱. روایت ناجیه الخزاعی:

و او [ناجیه خزاعی] همراه شتر رسول خدا ﷺ [در غزوه حدیبیه] بود. گفته: «گفتم: «ای رسول خدا، با شتر قربانی که هلاک شد، چه کار کنم؟» فرمود: «آن را نحر کن و نعلش را در خونس فرو ببر و به سطح کوهانش بزنی و آن را بین مردم رها کن. پس باید از آن بخورند.»^۱ (مالک بن انس، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۸۰)

و در نقل واقدی در ادامه آمده است: «و توو هیچ یک از اهل کاروانت از آن چیزی نخورید.»^۲ ترمذی گفته: «حدیث ناجیه، حسن و صحیح است و عمل بر طبق این [حدیث] نزد اهل علم است.» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۲۴۴)

۲. روایت ابن عباس:

ابن عباس گفت: رسول خدا ﷺ شانزده شتر قربانی همراه مردی فرستاد و درباره آن او را دستور داد. گفت: پس رفت و سپس برگشت. پس گفت: «ای رسول خدا، با آنچه هلاک شد از آنها چه کنم؟» فرمود: «آن را نحر کن. سپس نعل آن را در خونس فرو کن. سپس آن را بر سطح [کوهانش] قرار بده؛ و توو هیچ یک از اهل کاروانت از آن نخور.»^۳ (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۲، ص ۹۶۲)

۱. عَنْ نَاجِيَةِ الْخِزَاعِيِّ، قَالَ وَكَانَ صَاحِبَ بَدَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ أَضَعُّ بِمَا عَطَبَ مِنَ الْبُدَنِ؟ قَالَ: «الْحَزْهَ، وَاعْمِسْ تَعْلَهُ فِي دَمِهِ، ثُمَّ اضْرِبْ صَفْحَتَهُ، وَخَلِّ بَيْنَ النَّاسِ وَبَيْنَهُ، فَلْيَأْكُلُوهُ.»

۲. ثُمَّ لَا تَأْكُلْ مِنْهَا وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رُقَّتِكَ. (واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۹۰-۱۰۹۱)

۳. بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسِتِّ عَشْرَةَ بَدَنَةً مَعَ رَجُلٍ وَأَمَرَهُ فِيهَا، قَالَ: فَضَى ثُمَّ رَجَعَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ أَضَعُّ بِمَا أُبَدِعَ عَلَيَّ مِنْهَا، قَالَ: «الْحَزْهَ، ثُمَّ اصْبُغْ تَعْلِيهَا فِي دَمِهَا، ثُمَّ اجْعَلْهُ عَلَى صَفْحَتِهَا، وَلَا تَأْكُلْ مِنْهَا أَنْتَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رُقَّتِكَ.»

۳. روایت ذؤیب بن حلحلة:

ابوقبیصة روایت کرده است: ذؤیب بن حلحلة گفت: پیامبر ﷺ [همواره] با او [ذؤیب] شتری می فرستاد، سپس می فرمود: «و اگر از آن چیزی آسیب دید، پس ترسیدی که بمیرد، او را نحر کن، سپس نعلش را در خونش فرو ببر، سپس با نعلش به سطح کوهانش بزن و خودت و هیچ یک از اهل کاروانت را از آن اطعام نکن.»^۱ (همان، بی تا، ج ۲، ص ۹۶۳)

احمد، مسلم و ابن ماجه آن را روایت کرده اند. (شوکانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۲۳) صاحب تفسیر مظهری در نقد این سه روایت گفته است: «این احادیث با «قران» و «تمتع» هیچ ارتباطی ندارد؛ به دلیل اینکه چیزی از آنها در حجة الوداع نیست؛ بلکه آن یا قصه حدیبیه است یا غیر آن و پیامبر ﷺ بعد از هجرت به جز حجة الوداع حج نکرد. پس چگونه آن قربانی تمتع است؛ بلکه آن قربانی تطوعی است و ما می گوئیم که «خوردن از قربانی تطوعی زمانی که آسیب دید و در راه ذبح شد، جایز نیست» و مقدم کردن ذبح قربانی تمتع قبل از روز عید قربان جایز نیست؛ بلکه واجب است که بعد از رمی ذبح کند.» (پانی پتی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۶)

ب) سایر مذاهب اهل سنت

ابوحنیفه نعمان بن ثابت (م ۱۵۰ق)، مالک بن انس (م ۱۷۹ق) و احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) خوردن از قربانی حج تمتع را جایز می دانند که در ادامه ادله آنها ذکر می شود:

یک- دلیل مبنایی

ابوحنیفه، مالک و احمد خوردن از قربانی حج تمتع و قران را به دلیل اینکه آنها دم

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ ذُوَيْبًا أَبَا قَبِيصَةَ، حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَبْعَثُ مَعَهُ بِالْبُدْنِ ثُمَّ يَقُولُ: «إِنْ عَطِبَ مِنْهَا شَيْءٌ، فَخَشِيتَ عَلَيْهِ مَوْتًا فَأَنْحَرْهَا، ثُمَّ اغْمِسْ نَعْلَهَا فِي دِمِهَا، ثُمَّ اضْرِبْ بِهَا صَفْحَتَهَا، وَلَا تَطْعَمْهَا أَنْتَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رُفْقَتِكَ.»

نسک هستند، جایز دانسته اند. (پانی پتی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۷۹) فقهای حنبلی، حنفی و مالکی نیز یکی از دلایل جواز خوردن از قربانی حج تمتع و قران را «دم نسک» بودن آن شمرده اند و خوردن از این دو قربانی را شبیه قربانی های مستحبی و تطوعی جایز دانسته اند. (ابن قدامة، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۴۰-۵۴۱؛ مقدسی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳۶؛ ابن نجیم، بی تا، ج ۳، ص ۷۶؛ میدانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۳؛ مقدسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۸۰؛ طه ریان، ۱۳۹۸ق، ص ۲۱۶) حنفیه تعبیر قربانی شکر را برای قربانی حج تمتع به کار می برند. (جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۲۶؛ پانی پتی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۶)

در این نظراهل سنت با امامیه مشترکند. شیخ طوسی اجماع فرقه امامیه و آیه ۳۶ سوره حج^۱ را به عنوان دلیل بر نسک بودن قربانی حج تمتع ذکر کرده است. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۹)

دو- دلیل قرآنی

بین علما اتفاق نظر وجود دارد بر اینکه امر به خوردن از قربانی در دو آیه ۲۸ و ۳۶ سوره حج^۲ ناسخ چیزی بود که اهل جاهلیت بر آن بودند که عبارت است از: امتناع از خوردن چیزی از قربانی هایشان. (طه ریان، ۱۳۹۸ق، ص ۲۱۳)

در دوران جاهلیت زمانی که ذبح می کردند، صورت کعبه را با خون آلوده می کردند و گوشت را تکه تکه می کردند و بر سنگ قرار می دادند و می گفتند: «برای ما حلال نیست که چیزی را بخوریم که آن را برای خداوند قرار داده ایم تا اینکه حیوانات درنده و پرندگان آن را بخورند». زمانی که اسلام آمد، مردم نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: «کاری را که ما در جاهلیت انجام می دادیم، آیا اکنون آن را انجام ندهیم؟ پس همانا تنها آن [قربانی]

۱. ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا﴾. (حج: ۳۶)

۲. ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ (حج: ۲۸) و ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾. (حج: ۳۶)

برای خداوند است». پس خداوند متعال نازل کرد: «پس از گوشت آنها بخورید؛ و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید». (حج: ۲۸) پس رسول خدا ﷺ فرمود: «انجام ندهید. پس همانا آن برای خداوند نیست». (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۷۰)

مفسران و فقهای اهل سنت فعل امر «فَكُلُوا» در آیه ۲۸ و ۳۶ سوره حج را به معنای اباحه و جواز دانسته‌اند، نه وجوب. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۱۰۹ و صص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، صص ۷۰-۶۹، ۷۲ و ۸۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۲، ص ۶۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، صص ۲۳۴ و ۲۳۸؛ خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۵۵)

فقهای مذاهب حنفی، مالکی و حنبلی برای اثبات جواز خوردن از قربانی حج تمتع و قرآن بر عموم مستفاد از سخن خداوند در دو آیه ۲۸ و ۳۶ سوره حج استناد کرده‌اند. (سیوطی، ۲۰۰۷م، صص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ مقدسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۷۹؛ طه ریان، ۱۳۹۸ق، ص ۲۱۶؛ شوکانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۲۶؛ ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۹۱)

جصاص حنفی (م ۳۷۰ق) ذیل آیه ۲۸ سوره حج می‌گوید:

ابوبکر گفته: ظاهر آیه اقتضا می‌کند که بهیمه انعامی که در این آیه ذکر شده و به ما دستور داده شده که بر آن نام خدا را ببریم، همان قربانی حج قرآن و تمتع است و دلیل بر آن، سخن خداوند متعال در سیاق تلاوت است: «پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید! سپس باید آلودگی هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و برگرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند»^۲ و هیچ قربانی نیست که بر آن، این افعال [حلق، تقصیر و طواف] مترتب باشد، مگر قربانی حج تمتع و قرآن؛ زیرا سایر قربانی‌ها و برای او انجام آن [قربانی‌ها] قبل از این افعال و بعد از آن جایز است. پس ثابت شد که مراد از آن قربانی حج

۱. «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (حج: ۲۸) و «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» (حج: ۳۶)

۲. «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۸ و ۲۹)

تمتع و قران است. شافعی پنداشته است که از قربانی حج تمتع و قران خورده نمی شود؛ درحالی که ظاهراً به مقتضی بطلان سخن او است. (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۷۰)

سه - دلایل روایی

اول - یکی از ادله جواز خوردن از قربانی حج قران و تمتع روایتی است که جابر بن عبدالله انصاری از ماجرای حجة الوداع پیامبر ﷺ نقل کرده است: (پانی پتی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۷۹؛ مقدسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۸۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۲۵۷)

سپس [رسول خدا ﷺ] به سوی قربانگاه رفت. پس شصت و سه [شتر] را بادست خود نحر کرد. سپس به علی رضی الله عنه داد. پس او بقیه را نحر کرد. و [پیامبر ﷺ]، او (علی رضی الله عنه) را در قربانی اش شریک کرد. سپس دستور داد از هر شتر قربانی، پاره گوشتی [برگیرند]. پس در دیگری قرار داده شد. پس پخته شد. پس از گوشتش خوردند و از آبش نوشیدند.^۱ (قشیری، مسلم، بی تا، ج ۲، ص ۸۸۶)

جصاص حنفی گفته است: «جابر و انس و غیر آن دو روایت کردند که پیامبر ﷺ در حجة الوداع، قارن بود». و برای جواز خوردن از قربانی حج قران به این روایت استدلال کرده است. (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۷۰) عبدالرحمان مقدسی (م ۶۸۲ق) برای استحباب خوردن اندکی از قربانی به این روایت استدلال کرده است. (مقدسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۷۹-۵۸۰) به نظر می رسد روایت جابر تنها برای اثبات جواز خوردن از قربانی حج قران قابل استناد است نه قربانی حج تمتع؛ مگر اینکه با دلیل دیگری ثابت شود که حکم قربانی حج تمتع و قران در جواز خوردن شبیه هم است.

دوم - یکی از ادله جواز خوردن از قربانی حج تمتع، روایتی است که می گوید: همسران

۱... ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمُنْحَرِ، فَتَحَرَ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ بَيْدِهِ، ثُمَّ أَعْطَى عَلِيًّا، فَتَحَرَ مَا غَبَرَ، وَأَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ، ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِبَضْعَةٍ، فَجَعَلَتْ فِي قِدْرِ، فَطَبَخَتْ، فَأَكَلَا مِنْ لَحْمِهَا وَشَرِبَا مِنْ مَرَقِهَا...

پیامبر به جز عایشه، در حجة الوداع، حج تمتع به جا آوردند و پیامبر از طرف آنها گاوی ذبح کرد و آنها از گوشت آن خوردند. (ابن قدامة، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۴۱-۵۴۰؛ و نیز: مقدسی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳۶) عبدالرحمان مقدسی (م ۸۲۶ق) این ماجرا را به طور کامل نقل کرده است:

به نفع ماست اینکه همسران پیامبر ﷺ با ایشان در حجة الوداع حج تمتع به جا آوردند و عایشه حج را بر عمره داخل کرد، پس قارن شد. سپس پیامبر ﷺ از طرف آنها گاوی ذبح کرد. پس آنها از گوشت آن خوردند. احمد گفته است: «در حدیث عایشه، همسران پیامبر ﷺ از گاو خوردند» و عایشه گفت: «پیامبر ﷺ دستور داد هرکسی که با او قربانی نبود، زمانی که طواف خانه کرد از احرام خارج شود. پس در روز عید قربان با گوشت گاوی بر ما وارد شد. پس گفتم: «این چیست؟» پس گفته شد: «ذبح پیامبر ﷺ از طرف همسرانش [است]» و ابن عمر گفت: «رسول خدا ﷺ تمتع به عمره به سوی حج کرد؛ پس از ذی الحلیفة قربانی به همراه آورد». بر آن اتفاق است. (مقدسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۸۰)

سوم - یکی از ادله جواز خوردن از قربانی حج تمتع، روایتی از کتاب سنن عبدالرحمان بن ابی حاتم است که ابن جوزی (م ۵۹۷ق) به آن استدلال کرده است: علی رضی الله عنه فرمود: «رسول خدا ﷺ مرا به قربانی حج تمتع دستور داد که گوشت هایش را صدقه دهم به جز آنچه می خوریم». (ابن عبدالهادی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۵۶) صاحب تفسیر مظهری این روایت را در دلالت، صریح تر از حدیث جابردانسته است. (پانی پتی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۶) چهارم - جصاص حنفی برای جواز خوردن از قربانی حج قران و تمتع به اقوال ابن عباس و عبدالله بن عمر از صحابه و اقوال حسن و عطاء از تابعین اشاره می کند: «عطاء از ابن عباس روایت کرد که گفت: «از هر قربانی خورده می شود، مگر آنچه از فداء یا جزاء یا نذر باشد». عبیدالله بن عمر روایت کرده است و گفت: «از جزاء شکار و نذر خورده نمی شود و از آنچه غیر آن است، خورده می شود».

هشام از حسن و عطاء روایت کرده است که گفتند: «از تمام قربانی ها خورده می شود،

مگر جزاء». در ادامه جصاص گفته است: «پس این صحابه و تابعان، خوردن از قربانی حج قران و تمتع را اجازه دادند و کسی از سلف را نمی شناسم که آن را منع کرده باشند». (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۷۲-۷۱)

۲. اقوال فقهاء مذاهب حنفی، مالکی و حنبلی درباره مقدار جایز برای خوردن از قربانی

حج تمتع

فقهای حنفی و حنبلی در برخی نقل‌ها اشاره کرده‌اند که حاجی فقط یک سوم قربانی را حق دارد بخورد:

الف) نافع از ابن عمر روایت کرده است که او درباره نسک [قربانی‌ها] و اضحیه فتوا می‌داد: «یک سوم برای تو و خانواده‌ات و یک سوم در همسایه‌هایت و یک سوم برای مساکین» و عبدالملک از عطاء مانند آن را گفت: «و هر چیزی از شتر، چه واجب باشد و چه تطوعی، به این منزله است؛ مگر آنچه در عوض ملخ صید شده یا فدیة در عوض روزه یا صدقه یا نسک یا نذر مشخص برای مساکین باشد. (همان، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۸۱)

ب) ابوبکر بن عیاش از ابی اسحاق از علقمه روایت کرده است که گفت: «عبداللہ همراه من یک قربانی فرستاد. به او گفتم: «به من چه دستوری می‌دهی که درباره آن انجام دهم؟» گفت:

زمانی که روز عرفه شد، با آن به عرفات وقوف کن و زمانی که روز عید قربان شد، آن را نحر کن؛ پس زمانی که به پهلو افتاد، پس یک سوم را بخور و یک سوم را صدقه بده و به سوی خانواده برادرم یک سوم را بفرست. (همانجا)

ج) از ابن عمر نقل شده است که گفت: «قربانی‌های مستحبی و واجب، یک سوم برای تو و یک سوم برای خانواده‌ات و یک سوم برای مساکین است». (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۴۸)

اما طبق نقل برخی مفسران اهل سنت ذیل آیه ۲۸ سوره حج، هیچ حد و مرزی درباره

آنچه خورده می‌شود یا صدقه داده می‌شود، تعیین نشده است؛ به دلیل اطلاق آیه. (سیوطی، ۲۰۰۷م، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۳۹)

طه ریان مالکی (۱۴۴۲ق) گفته است: «در اینجا نص صریحی از کتاب یا سنت وجود ندارد که صاحب قربانی را به خوردن مقدار معینی از قربانی ملزم کند». (طه ریان، ۱۳۹۸ق، ص ۲۱۷) سپس ایشان سخن کسانی را که با استناد به آیه ۲۸ سوره حج^۱ قائل به نصف کردن قربانی برای دو مصرف خوردن و صدقه شدند یا با استناد به آیه ۳۶ سوره حج^۲ قائل به تثلیث قربانی در مصارف خوردن، هدیه و صدقه شدند را این گونه رد کرده است که این آیات افضلیت جمع بین این مصارف را می‌رساند؛ بدون مشخص کردن مقداری که به هر یک از آنها اختصاص دارد و التزام به این گونه تقسیم کردن با نصوص صحیح - همچون حدیث ثوبان، حدیث جابر از حجة الوداع و حدیث عبدالله بن قرط -^۳ تعارض دارد. (همان، ۱۳۹۸ق، ص ۲۱۷)

۳. اقوال فقهای مذاهب حنفی، حنبلی و مالکی درباره قبول یا رد تثلیث قربانی حج تمتع

استحباب خوردن از قربانی حج قران و تمتع و استحباب تثلیث آن دو نزد حنفیه و حنابله مطرح شده است (جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۲۸-۶۲۹)؛ برای نمونه سرخسی حنفی (۴۸۳ق) گفته است:

برای او مستحب است که از قربانی حج تمتع، قران و تطوع بخورد؛ زیرا خداوند متعال با سخن خود: «و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت [و جان دادند]، از گوشت آنها بخورید.»^۴ به آن دستور داده است و کمترین چیزی که با امر ثابت

۱. «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ»

۲. «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ»

۳. در ادامه این روایات ذکر می‌شود.

۴. «فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا» (حج: ۳۶)

می‌شود، استحباب است، پس به خاطر آن برای او مستحب است و سزاوار نیست که به کمتر از یک سوم صدقه دهد. (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۴۱)

سپس روایت تثلیث قربانی را که از عبدالله بن مسعود نقل شده است؛ به عنوان دلیل ذکر می‌کند. همچنین عاصمی حنبلی (م ۱۳۹۲ق) پس از مطرح کردن سنت بودن تثلیث قربانی مستحبی، قربانی حج تمتع را نیز مانند آن دانسته است:

سنت شده است که از اضحیه بخورد و هدیه دهد و صدقه دهد به صورت اثلاث (یعنی یک سوم‌های مساوی)؛ پس او و اهل بیتش یک سوم را می‌خورد و یک سوم را هدیه می‌دهد و یک سوم را صدقه می‌دهد؛ حتی از [قربانی‌های] واجب... و قربانی تطوعی و قربانی حج تمتع و قران، مانند قربانی مستحبی است. (عاصمی، ۱۳۹۷ق، ج ۴، صص ۲۳۹ و ۲۴۰)

در ادامه ادله فقهای حنفی و حنبلی برای تثلیث قربانی تبیین می‌شود:

الف) دستور عبدالله بن مسعود به علقمه: ابن قدامه مقدسی حنبلی (م ۶۲۰ق) نقل کرده است: «احمد گفته: «ما به حدیث عبدالله معتقدیم: «او یک سوم را می‌خورد و به هر کس که می‌خواست یک سوم را اطعام می‌کرد و به مساکین یک سوم را صدقه می‌داد». علقمه گفت: «عبدالله همراه من یک قربانی فرستاد؛ پس به من دستور داد: یک سوم را بخورم و به سوی خانواده برادرش عتبه یک سوم را ارسال کنم و یک سوم را صدقه بدهم». (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۴۸) این روایت را ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق) و جصاص حنفی (م ۳۷۰ق) نیز نقل کرده‌اند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۴۸۹؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۸۱) طریفی اسنادش را صحیح دانسته است. (طریفی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۲)

ب) سخن عبدالله بن عمر: جصاص حنفی گفته است: «نافع از ابن عمر روایت کرده است که او درباره قربانی‌های مستحبی و واجب چنین فتوا می‌داد: «یک سوم برای تو و خانواده‌ات و یک سوم برای همسایه‌هایت و یک سوم برای مساکین» و عبدالمک از عطاء مانند آن را گفت:

و هر چیزی از شترچه [قربانی] واجب باشد و چه تطوعی، به این منزله است؛ مگر آنچه که در عوض ملخ صید شده یا فدیة در عوض روزه یا صدقه یا نسک یا نذر مشخص برای مساکین باشد. (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۸۱) بر اساس این نقل، تثلیث قربانی علاوه بر قربانی های مستحبی در قربانی های واجبی - همچون قربانی حج تمتع و قران - نیز وارد است. همچنین در بسیاری از کتب فقهای حنبلی آمده است: از ابن عمر [نقل شده است که] گفت: «قربانی های مستحبی و واجب یک سوم برای تو، یک سوم برای خانواده ات و یک سوم برای مساکین است». (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۴۸؛ مقدسی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳۵) طریفی نیز درباره روایت گفته است: «اسنادش حسن است... و حدیث بر استقامت حمل می شود، مادامی که مخالفی نداشته باشد». (طریفی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۲)

ج) روایت رسول خدا ﷺ: جصاص حنفی نقل کرده است: «طلحة بن عمر روایت کرده و نیز از عطاء ابن مسعود روایت شده است که گفت: «رسول خدا ﷺ به ما دستور داد که یک سوم آن را صدقه بدهیم و یک سوم آن را بخوریم و یک سوم آن را به ذبح کننده قربانی بدهیم». (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۸۱)

د) دلیل قرآنی: ابن قدامه مقدسی حنبلی (م ۶۲۰ق) به عنوان دلیلی بر تثلیث قربانی به آیه «از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید».^۱ استناد کرده و پس از تعریف قانع و معتر، چنین توضیح داده است: «پس سه صنف ذکر شد. سزاوار است که بین آنها به صورت یک سوم یک سوم تقسیم کند». (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۴۸-۴۴۹) و در ادامه قول اصحاب شافعی را که با استناد به آیه: «پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید»،^۲ گفته اند: «باید قربانی دونیم شود: نیمی را بخورد و

۱. «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» (حج: ۳۶)

۲. «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (حج: ۲۸)

نیمی را صدقه بدهد» چنین رد کرده است: «همانا خداوند متعال مقدار خورده شده از آن و مقداری را که به آن صدقه داده می شود، مشخص نکرده است» و در تأیید سخن خود گفته است: «در آیه ما (سوره حج) بر آن آگاهی داد و پیامبر ﷺ با فعلش و ابن عمر با سخنش و ابن مسعود با دستورش آن را تفسیر کرد». (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۴۹)

بین فقهای مذاهب اربعه، مالکی ها تثلیث قربانی را رد کرده اند و دلایل ذیل را بر شمرده اند:

۱. نبودن نص صریحی از کتاب و سنت: طبق نقل ابن عربی (م ۵۴۳ق)، مالکی ها تثلیث قربانی را رد کردند و مالک به حدیث عبدالله بن مسعود درباره تقسیم کردن قربانی به صورت سه قسمت مساوی عمل نکرده و تثلیث قربانی را بدون اصل دانسته است. (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۹۴)

۲. ادله روایی: مخالفان تثلیث در رد آن به پاره ای از روایات استناد کرده اند؛ در ادامه تعدادی از آنها ذکر می شود:

۱. حدیث ثوبان: رسول خدا ﷺ گوسفندی قربانی کرد، سپس به من فرمود: «گوشتش را درست کن». پس همواره از آن می خورد تا به مدینه رسیدیم و صدقه ای را ذکر نکرد». (قشیری، مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۶۳) و این در مسئله نص است». (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۹۴)

۲. حدیث جابر: اصحاب رأی گفتند: «آنچه بیشتر شود از صدقه، افضل (برتر) است؛ به دلیل اینکه پیامبر ﷺ صد شتر قربانی کرد و دستور داد از هر شتر قربانی پاره ای گوشت را [جدا کنند] پس در ظرفی قرار داده شد، پس او و علی رضی الله عنهما از گوشتش خوردند و از آبش چشیدند». (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۴۸)

پیامبر ﷺ به گرفتن جزء غیر مشخص از هر شتر قربانی امر کرد... و معلوم است که این جزء، جدائک است نسبت به تعداد شترهایی که نحر شدند. (طه ریان، ۱۳۹۸ق، ص ۲۱۷)

۳. حدیث عبدالله بن قرط: «رسول خدا ﷺ بعد از اینکه پنج یا شش شتر را نحر کرد، فرمود: «هرکس می خواهد برش بدهد». (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۱، ص ۴۲۷) پیامبر ﷺ قربانی را نحر کرد و آن را به عنوان نهبه (غارت) به مردم رها کرد، بدون اینکه چیزی از آن را بخورد. (طه ریان، ۱۳۹۸ق، ص ۲۱۷)

نتیجه‌گیری

نگارنده از تحقیق پیش رو به نتایج زیر دست یافته است:

۱. وجوب تثلیث قربانی حج تمتع هیچ قائلی در بین مذاهب خمسسه ندارد.
۲. استحباب تثلیث قربانی قول غالب بین فقهای امامیه و فقهای دو فرقه حنفیه و حنابله از اهل سنت است.
۳. شافعیه تنها مذهبی است که خوردن از قربانی حج تمتع را جایز نمی‌داند؛ به دلیل اینکه برخلاف سایر مذاهب خمسسه، قربانی حج تمتع را قربانی جبرانی می‌داند.
۴. دادن بخشی از قربانی حج تمتع به فقرا محل اتفاق تمام فقهای مذاهب خمسسه است؛ اگرچه در مقدار آن و ویژگی‌های فقیر و وجوب و استحباب دادن، اختلاف بین مذاهب بسیار است.

منابع

۱. قرآن کریم، مترجم: ناصر مکارم شیرازی، (۱۳۷۳ش). قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ ۲.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ ۱، ۱۶ جلد.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، محقق: اسعد محمد طیب، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ ۳، ۱۳ جلد.

٤. ابن ادريس حلى، محمد بن منصور، (١٤١٠ق). السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ ٢، ٣ جلد.
٥. ابن براج طرابلسى، قاضى عبد العزيز، (١٤٠٦ق). المهذب، محققين: جعفر سبحانى و ديگران، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ ١، ٢ جلد.
٦. ابن جوزى، عبدالرحمان بن على، (١٤٢٢ق). زاد المسير فى علم التفسير، محقق: عبدالرزاق مهدى، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ ١، ٤ جلد.
٧. ابن حنبل، احمد بن محمد، (١٤٢١ق). مسند الإمام احمد بن حنبل، محقق: شعيب الأرنؤوط و ديگران، بی جا، مؤسسة الرسالة، چاپ ١، ٤٥ جلد.
٨. ابن عربى، محمد بن عبدالله، (١٤٠٨ق). احكام القرآن، بيروت، دار الجيل، چاپ ١، ٤ جلد.
٩. ابن عبدالهادى، محمد بن أحمد، (١٤٢٨ق). تنقيح التحقيق فى أحاديث التعليق، محقق: سامى بن محمد و عبدالعزيز بن ناصر الخباني، الرياض، دارالنشر: أضواء السلف، چاپ ١، ٥ جلد.
١٠. ابن قدامة مقدسى، عبد الله بن أحمد، (١٣٨٨ق). المغنى، بی جا، مكتبة القاهرة، ١٥ جلد.
١١. -----، (١٤١٤ق). الكافى فى فقه الإمام أحمد، بی جا، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ٤ جلد.
١٢. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، (بى تا). البحر الرائق شرح كنز الدقائق، با حاشية: منحة الخالق لابن عابدين، بی جا، دار الكتاب الإسلامى، چاپ دوم، ٨ جلد.
١٣. ابوالصلاح حلبى، تقى الدين بن نجم الدين، (١٤٠٣ق). الكافى فى الفقه، اصفهان، كتابخانه عمومى امام امير المؤمنين عليه السلام، چاپ ١، ١ جلد.
١٤. اردبيلى، احمد بن محمد، (١٤٠٣ق). مجمع الفائدة والبرهان فى شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ ١، ١٤ جلد.
١٥. انصارى، مرتضى بن محمد امين، (١٤٢٥ق). مناسك حج، قم، مجمع الفكر الإسلامى، چاپ ١، ١ جلد.
١٦. پانى پتى، ثناء الله، (١٤١٢ق). التفسير المظهرى، باكستان - كويته، مكتبة رشديه، چاپ ١، ١٠ جلد.
١٧. تبريزى، جواد بن على، (بى تا). التهذيب فى مناسك العمرة والحج، بی جا، بی نا، چاپ ٣، ٣ جلد.
١٨. -----، (١٤١٥ق). مناسك الحج، قم، دار الصديقة الشهيدة عليها السلام، چاپ اول، يك جلد.
١٩. ترمذى، محمد بن عيسى، (١٣٩٥ق). سنن الترمذى، محققين: احمد محمد شاكر و ديگران، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي، چاپ ٢، ٥ جلد.

٢٠. جزيري، عبد الرحمان بن محمد عوض، (١٤٢٤ق). **الفقه على المذاهب الأربعة**، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ ٢، ٥ جلد.
٢١. جصاص، احمد بن علي (١٤٠٥ق). **احكام القرآن**، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ ١، ٥ جلد.
٢٢. حر عاملي، محمد بن حسن، (١٤٠٩ق). **وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة**، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ ١، ٢٩ جلد.
٢٣. حلي، جعفر بن زهدري، (١٤٢٨ق). **إيضاح ترددات الشرائع**، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي عليه السلام، چاپ ٢، ٢ جلد.
٢٤. حلي، يحيى بن سعيد، (١٤٠٥ق). **الجامع للشرائع**، محقق: جعفر سبحاني و ديگران، قم، مؤسسه سيد الشهداء العلمية، چاپ ١، ١ جلد.
٢٥. حكيم، سيد محسن، (١٤١٦ق). **دليل الناسك - تعليقة وجيزة على مناسك الحج (للنآييني)**، بي جا، مدرسة دار الحكمة، چاپ ٣، ١ جلد.
٢٦. خازن، علي بن محمد، (١٤١٥ق). **تفسير الخازن المسمى لباب التأويل في معاني التنزيل**، مصحح: عبدالسلام محمد علي شاهين، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، چاپ ١، ٤ جلد.
٢٧. خميني، سيد روح الله موسوي، (١٤٢٦ق). **منتخب مناسك حج**، قم، نشر مشعر، چاپ ٢، ١ جلد.
٢٨. خوانساري، سيد احمد بن يوسف، (١٤٠٥ق). **جامع المدارك في شرح مختصر النافع**، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ ٢، ٧ جلد.
٢٩. خويي، سيد ابوالقاسم، (١٤١٠ق). **المعتمد في شرح المناسك**، مقرر: سيد رضا موسوي خلخالي، قم، منشورات مدرسة دار العلم، چاپ ١، ٣ جلد.
٣٠. -----، (١٤١١ق). **مناسك الحج**، قم، چاپخانه مهر، چاپ ١١، يك جلد.
٣١. زمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر، (١٤٠٧ق). **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل**، بيروت، دارالكتاب العربي، چاپ ٣، ٤ جلد.
٣٢. سبحاني، جعفر، (١٤٢٤ق). **الحج في الشريعة الإسلامية الغراء**، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ ٥، ٥ جلد.
٣٣. -----، (١٤٢٨ق). **مناسك الحج وأحكام العمرة**، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ ١، ١ جلد.

٣٤. سبزواری، سید عبد الأعلى، (١٤١٣ق). مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار، چاپ ٤، ٣٥ جلد.
٣٥. سرخسی، محمد بن احمد، (١٤١٤ق). المبسوط، بیروت، دار المعرفة، بی جا، ٣٥ جلد.
٣٦. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، (٢٥٥٧ م). الاکلیل فی استنباط التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ ١، ١ جلد.
٣٧. شافعی، محمد بن إدريس، (١٤١٥ق). الأم، بیروت، دار المعرفة، بی جا، ٨ جلد.
٣٨. شوکانی، محمد بن علی، (١٤١٣ق). نیل الأوطار، محقق: عصام الدین الصبابطی، مصر، دار الحدیث، چاپ ١، ٨ جلد.
٣٩. شهید اول، محمد بن مکی، (١٤١٧ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ٢، ٣ جلد.
٤٥. -----، (١٤١٥ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت، دار التراث-الدار الإسلامیة، چاپ ١، ١ جلد.
٤١. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (١٤١٥ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، محشی: کلانتر، قم، کتابفروشی داوری، چاپ ١، ١٥ جلد.
٤٢. -----، (١٤١٣ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ ١، ١٥ جلد.
٤٣. طبری، محمد بن جریر، (١٤١٢ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دار المعرفة، چاپ ١، ٣٥ جلد.
٤٤. طریفی، عبدالعزیز بن مرزوق، (١٤٢٢ق). التحجیل فی تخریج ما لم یخرج من الأحادیث والآثار فی إرواء الغلیل، الرياض، مكتبة الرشد للنشر والتوزیع، چاپ ١، ١ جلد.
٤٥. طوسی، محمد بن حسن، (١٣٩٥ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ١، ٤ جلد.
٤٦. -----، (١٤١٤ق). الأمالی، محقق: بخش تحقیقات اسلامی مؤسسه بعثت، قم، دار الثقافة، چاپ ١، ١ جلد.
٤٧. -----، (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ ١، ١٥ جلد.
٤٨. -----، (١٤٥٧ق). الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ١، ٦ جلد.
٤٩. -----، (١٣٨٧ق). المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار

الجعفرية، چاپ ۳، ۸ جلد.

۵۰. ----- (۱۴۰۰ق). **النهاية في مجرد الفقه والفتاوى**، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ ۲، ۱ جلد.
۵۱. ----- (۱۴۰۷ق). **تهذيب الأحكام**، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ ۴، ۱۰ جلد.
۵۲. طه ريان، احمد على، (۱۳۹۸ق)، «الذبايح في مناسك الحج مصادرهما ومصارفها»، **الجامعه الاسلاميه بالمدينه المنوره**، شماره ۲، سال يازدهم، غزه ذى الحجه، ص ۲۱۳-۲۲۳.
۵۳. **عاصمى قحطانى، عبد الرحمان بن محمد، (۱۳۹۷ق). حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع**، بى جا، بى نا، چاپ ۱، ۷ جلد.
۵۴. **علامه حلى، حسن بن يوسف، (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، محقق: فارس حسون، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ ۱، ۲ جلد.
۵۵. ----- (۱۴۲۰ق). **تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية**، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ ۱، ۶ جلد.
۵۶. ----- (بى تا). **تذكرة الفقهاء**، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ ۱، ۱۴ جلد.
۵۷. ----- (۱۴۱۳ق). **قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام**، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ ۱، ۳ جلد.
۵۸. ----- (۱۴۱۳ق). **مختلف الشيعة في أحكام الشريعة**، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ ۲، ۹ جلد.
۵۹. ----- (۱۴۱۲ق). **منتهى المطلب في تحقيق المذهب**، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ ۱، ۱۵ جلد.
۶۰. **فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق). كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام**، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ ۱، ۱۱ جلد.
۶۱. **فيض كاشانى، محمد محسن (۱۴۰۶ق). الوافى**، اصفهان، كتابخانه امام امير المؤمنين عليه السلام، چاپ ۱، ۲۶ جلد.
۶۲. **قرطبى، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن**، تهران، ناصر خسرو، چاپ ۱، ۲۰ جلد.
۶۳. **كلينى، محمد بن يعقوب، (۱۴۰۷ق). الفروع من الكافى**، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ ۴، ۸ جلد.

٦٤. مالك بن أنس، (١٤٠٦ق). موطأ الإمام مالك، مصحح: محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بي جا، ١ جلد.
٦٥. مجلسي دوم، محمدباقر بن محمدتقي، (١٤١٢ق). بيست و پنج رساله فارسي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، چاپ ١، ١ جلد.
٦٦. -----، (١٤٠٤ق). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ ٢، ٢٦ جلد.
٦٧. محقق حلي، جعفر بن حسن، (١٤١٨ق). المختصر النافع في فقه الإمامية، قم، مؤسسة المطبوعات الدينية، چاپ ٦، ٢ جلد.
٦٨. --- ---، (١٤٠٨ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ ٢، ٤ جلد.
٦٩. محقق داماد، سيدمحمد، (١٤٠١ق). كتاب الحج، مقرن: عبدالله جوادى آملی، قم، چاپخانه مهر، چاپ ١، ٣ جلد.
٧٠. محقق سبزواری، محمدباقر، (بی تا). كفاية الأحكام، اصفهان، انتشارات مهدوی، چاپ ١، ٢ جلد.
٧١. محقق كركی، علی بن حسین، (١٤١٤ق). جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ ٢، ١٣ جلد.
٧٢. مقدسی، عبد الرحمان بن محمد، (بی تا). الشرح الكبير على متن المقنع، إشراف: محمد رشيد رضا، بی جا، دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع، بی جا، ١٢ جلد.
٧٣. مقدسی، عبد الرحمان بن إبراهيم، (١٤٢٤ق). العدة شرح العمدة، قاهرة، دار الحديث، بی جا، ١ جلد.
٧٤. مسلم بن حجاج (بی تا). المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، محقق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی جا، ٥ جلد.
٧٥. ميدانی، عبدالغنی بن طالب، (بی تا). اللباب في شرح الكتاب، محقق: محمد محیی الدين عبد الحميد، بيروت، المكتبة العلمية، بی جا، ٤ جلد.
٧٦. موسوی عاملی، محمد بن علی، (١٤١١ق). مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ ١، ٨ جلد.

٧٧. نجفی کاشف الغطاء، احمد بن علی، (١٣٦٧ق). قلائد الدرر فی مناسک من حج و اعتمر، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ ١، ١ جلد.
٧٨. نجفی کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، (١٤٢٢ق). أنوار الفقاهة - کتاب الحج، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ ١، ١ جلد.
٧٩. نجفی، محمد حسن، (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ ٧، ٤٣ جلد.
٨٠. واقدی، محمد بن عمر، (١٤٠٩ق). المغازی، محقق: مارسدن جونس، بیروت، دار الأعلمی، چاپ ٣، ٣ جلد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی